

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱
صفحات ۵۵ - ۷۰

بریدیان و آل بویه؛ تعامل یا تقابل

عبدالرفیع رحیمی^۱

چکیده

هم زمان با تکوین و توسعه قدرت آل بویه، فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر ایران و دارالخلافه عباسیان، نابسامان بود. مردآویج، در شمال، غرب و مرکز ایران، قدرت بلامنازع داشت و سرداران عباسی از رویارویی با پیشروی سپاهیان او تا اهواز، ناکام ماندند. اما قتل نابهنگام مردآویج، ناتوانی خلافت در تثبیت اوضاع، و ایجاد نهاد امیرالامرای - به جای وزارت - وعدم کار آیی آن، موجب شد که فرزندان بویه، با مدیریت هوشمندانه، به اهداف خود مبنی بر غلبه و سلطه بر رقبا و نفوذ در حاکمیت، نایل آیند. بریدیان نیز که از دیرباز، صاحب منصب اداری بودند، بر خوزستان و مناطق پیرامون آن حاکمیت داشتند. آنان، مانند دیگر کارگزاران ایرانی، مراتب امارت تا وزارت را پیمودند و نزدیک به دو دهه (۳۳۲-۳۱۴ ه.ق)، با خاندان‌ها و رقیبان سیاسی، از در مصالحه، رقابت و منازعه وارد شدند. این مقاله، می‌کوشد تا راهبرد بریدیان را در صلح، و فراخوانی آل بویه به اهواز، و تشویق آنان به تسلط بر بغداد - که زمینه ساز اعتلای ایرانیان و تشیع گردید - مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد.

کلید واژگان

بریدیان، خوزستان، تشیع، آل بویه، عباسیان

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ، قزوین، ایران. aghabeigom@yahoo.com

مقدمه

خوزستان، در دوران اسلامی، به لحاظ موقعیت راهبردی، کانون ارتباط مراکز اصلی ایران و دارالخلافه اسلامی بشمار می‌رفت. عبور راه‌های تجاری بر نقش کلیدی این سرزمین در تبادل کالا افزوده است. علاوه بر موقعیت نظامی و اهمیت راهبردی این سرزمین به دلیل جاذبه‌های فرهنگی همواره محل حضور اندیشمندان و فرهیختگان علمی نیز بوده است. بافت اجتماعی خوزستان به دلیل استقرار اقشار مختلف توده‌های مردمی و گروه‌های فقیر همواره برای حکومت‌های وقت، بحران‌ساز بوده است. گزارش منابع از قیام‌های متعدد از خوارج گرفته تا نهضت زنگیان، در این منطقه و اطراف و اکناف این سرزمین خود گویای ناآرامی و خیزش بحران‌های سیاسی در منطقه است.

با ابتکار عمل شیعیان، تنوع و تعدد حکومت‌های محلی شیعی در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید که از میان آنها می‌توان به علویان طبرستان، آل زیار، آل بویه، قرمطیان و بریدیان اشاره نمود. بریدیان که از دیرباز مدیریت منطقه خوزستان را بر عهده داشتند، به دلیل ارتباط با عوامل اجرایی-سیاسی و اشراف بر حوادث و جریان‌های روز، قدرت تعامل و رویارویی با هرگونه تحرکی را داشته‌اند. چنانکه در زمان تعرض سپاهیان مردآویج به خوزستان، و پیشرفت خاندان بویه، توانستند اقدامات لازم را در راستای حفظ منافع خود انجام دهند.

در زمینه ارتباط بریدیان با آل بویه، مطالب پراکنده‌ای در منابع موجود است. به عنوان نمونه، تنوخی در قالب روایت‌پردازی، مسکویه از جنبه سیاسی، و متز با نگاه منفی، عملکرد بریدیان را بیان و تشریح نموده‌اند. نگارنده، تلاش کرده است در این بررسی مختصر در حد امکان عملکرد بریدیان و آل بویه و ارتباط آنان را روشن سازد و با عنایت به دیدگاه شیعی و ضد خلافت، مناسبات آنان را واکاوی نماید. به نظر می‌رسد، تسلط و آگاهی ابوعبدالله بریدی بر جریان‌های سیاسی-نظامی دارالخلافه و امارت‌های همجوار و بیش از حد عباسی او در این مناسبات بی‌تاثیر نبوده است. ابوعبدالله بریدی اطلاعات ارزشمند خود را نسبت به ضعف حاکمیت و جریان‌های آن در اختیار آل بویه قرارداد و آنان بر این مبنای عملیات سلطه بر دارالخلافه را پایه ریزی کردند و در درازمدت، با ابتکار عمل، بر خوزستان و بغداد چیره شدند.

بریدیان و آل بویه

الف. بریدیان

در میان امیران و خاندان‌های مطرح قرن چهارم هجری، بریدیان خوزستان از توانمندی و شهرت خاصی برخوردار بودند (غربال، ۱۴۰۸: ۳۶۶/۱؛ Sourdel, ۱۹۸۶: ۱۰۴۷). از مجموعه افراد وابسته به خاندان بریدی، در فاصله سال‌های ۳۱۴ تا ۳۳۲ هجری، سه تن از آنان به نام‌های: ابوعبدالله احمد، ابویوسف یعقوب و ابوالحسین عبدالله - فرزندان محمد بن یعقوب بن اسحاق بن البریدی الکاتب - بیش از دیگران جلب توجه می‌کنند. پدران آن - محمد البریدی - صاحب برید بصره بوده‌است. (تهامی، ۱۳۸۵: ۶۳۵) آنان در بغداد، اهواز، بصره، واسط و بطایح از کارگزاران بنام و موثر در امور دیوانی تلقی می‌شدند و نقش بسزایی در حاکمیت منطقه داشتند. برادران بریدی، در دوران خلافت مقتدر و جانشینانش، نقش مهمی در حاکمیت ایفا کردند (Sourdel, op. cit: ۱۰۴۷).

خاندان بریدی با حضور مداوم در نهادها و دیوان‌های حکومتی، با داشتن القابی مانند: نویسندگان دیوان برید (ابن تغری ۱۹۹۲: ۳۰۱/۳) کاتب، دبیر و برید، عهده دار شغل دولتی (ابن طقطقی ۳۸۶: ۱۳۶۷ و ۳۸۸)، مامور اقطاع‌های وزیران (مسکویه ۱۳۷۶: ۲۲۱/۵)، عهده دار خراج اهواز (قرطبی ۱۳۷۳: ۶۹۲) و وزارت (ابن ما کولا، ۱۴۱۱: ۵۴۹)، دارای مسئولیت و نفوذ در نهادهای حکومتی بودند و با عناوین مالی - اداری شناخته می‌شدند.

ابوعبدالله (مسن‌ترین فرزند محمد) در میان سایر برادران، شیخ، بزرگ و رهبر آنان محسوب می‌شد؛ به گونه‌ای که دیگر برادران و فرزندان، تحت هدایت و ارشاد وی بودند و با همت او، این خاندان از شهرت و محبوبیت برخوردار گردید و موفق شد سه بار مقام وزارت نایل آید. ظاهراً، ابوعبدالله، در تمامی مقامات دولتی که به خاندان بریدی تفویض می‌شد، بالاترین رتبه را به خود اختصاص می‌داد و در جنگ و صلح و سایر امور محوله سرمدار بود. او در همین رابطه، بیشترین مراودات را با خلفا، وزرا، امرا، فرهیختگان و سایر اقشار و کارگزاران حکومتی داشت و مسئولیتش از دیگران سنگین‌تر بود. خاندان بریدی - و در رأس آنان ابوعبدالله - در امور اجرایی و اداری، ید طولایی داشتند و از منظر سیاسی، بی‌باک، بلند نظر، نیک نفس و بلند همت بودند و همواره به

خدمات دولتی اشتغال داشتند. (ابن طقطقی، همان، ۳۸۶ و ۳۸۸)

ابوعبدالله در انجام وظایف محوله از جانب خلفا، وزرا، امرا بی باک و متهور بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۹۴/۱۴) او سرد و گرم روزگار چشیده بود و در اجرای امور، دلی سرکش، همتی بلند و جنبش و مردانگی برای کار داشت. (مسکویه، همان: ۲۶۱/۵، ۲۸۹) قُرطُبی - نویسنده مشهور عصر متقی - در حوادث سال ۳۱۶ ق سابقه و کارنامه اداری - سیاسی برادران بریدی را موفق ارزیابی می‌کند. او می‌نویسد: «ابوعبدالله بریدی در این سال به خراج اهواز گماشته شد از آن پیش وی و دو برادرش ابویوسف و ابوالحسین کارهای بسیار داشته و آثار نکو نهاده بودند. سلطان (خلیفه) به پروراندن و بار آوردنشان راغب بود. ابوعبدالله چندان کاردانی، کاربری، آشنا به طرق حل مشکلات و کوشش در ارضای سلطان (خلیفه) نمود که میان مردم شهره شد. در کرم، بزرگواری و رعایت کسانی که خدمتش می‌کردند و بدو پیوسته بودند بی باک بود، چندان که به کمتر از توانگر کردنشان خشنود نمی‌شد». (قُرطُبی، ۱۳۷۳: ۶۹۲۳)

ب. آل بویه

منحنی استیلاي آل بويه بر رقبا

گسترش و پذیرش اسلام در میان مردم گیل و دیلم، دو - سه قرن به طول انجامید. (طبری، ۱۳۷۵: ۹/، ۴۷۳۹؛ یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۸۳) این منطقه دارای مردمانی شجاع و مستقل بود. مردم این مرز و بوم، آن گاه که به اسلام روی آوردند، رویکردی علوی گونه و تشیع مآبانه داشتند. درگیری‌های محلی در منطقه، با طلوع قرن چهارم وبا ظهور ناصر اطروش، جنبه عینی تر به خود گرفت. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲/ ۶۹۰) بدیهی است با ورود نیروهای مزدور و داوطلب نظامی به جرگه حاکمان محلی، آنان در پی برتری طلبی - از طبرستان به سایر نقاط ایران - برآمدند.

پسران بویه (علی، حسن و احمد) از سرداران بنام ماکان بودند. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۷۰/۵ تا ۳۷۳) درباره نسب آنان اختلاف است. بیرونی به نقل از صابی و نانا آنان را از نسل ساسانیان می‌شمارد. (بیرونی، ۱۳۷۷: ۶۱ و ۶۲؛ فقیهی، ۱۳۷۸: ۱۵) بعضی این عقیده را رد می‌کنند (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۳۷۸) و نسب نامه آنان را جعلی می‌شمارند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳/ ۶۱۵) برخی، دیلمیان را فرزندان باسل بن ضبه بن

آد^۱ می‌دانند. (مسعودی، همان: ۲/ ۶۹۰؛ بیرونی، همان: ۶۱ و ۶۲) به هر روی، آل بویه مانند دیگر نیروهای داوطلب نظامی، برآمده از سرزمین گیل و دیلم بودند (ابن رسته ۱۳۸۰: ۱۷۶؛ میر خواند، ۱۳۸۵: ۲۹۷۹/۴؛ زر کوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۴۶) و از نیروهای زیر مجموعه مردآویج به پا خاستند و توانستند با مهارت و شجاعت (حموی ۱۳۹۹: ۵۴۴/۲) گام در راه استقلال نهند و از دیگر رقبای خود پیشی گیرند. ماکان از خاندان شاهزادگان گیلان بود، علی، حسن، احمد، اسفار بن شیرویه، مردآویج و وشمگیر را به خدمت گرفت. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰۹) پس از مخالفت اسفار با ماکان (خوب نظر، ۱۳۸۰: ۱۰۴ و ۱۰۳) وی در سال ۳۱۵ ه. ق. بر متصرفات دیلمیان استیلا یافت. (پرویز، ۱۳۶۶: ۵۴ و ۵۵) اسفار پس از تصرف ری بر قزوین هم چیره شد. یکی از سراداران اسفار- موسوم به مردآویج- با علم به عدم پایگاه اسفار در بین طبقات مردم، طغیان نمود و در جنگی، او را مغلوب ساخت. (مسکویه، همان: ۱۶۱/۵) در نتیجه اسفار به دست قرامطه (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰۹) یا مردآویج به قتل رسید. (مجمل التواریخ، ۱۳۸۳: ۳۸۹؛ حسینی، ۱۳۵۲: ۲/ ۴۲۲)

از سال ۳۱۹ ه. ق. مردآویج در اداره امور مملکتی بی رقیب ماند و سپاهیان برای تصرف شهرهای قم، کرج، همدان، ابهر و زنجان، گسیل داشت. در همدان، قتل و غارت فراوانی انجام داد و برادر خود وشمگیر را حکمران ری نمود. (حسینی، ۱۳۵۳: ۴۲۲/۲؛ میر خواند، ۱۳۸۵: ۲۹۷۷/۴؛ خوب نظر، ۱۳۸۰: ۱۰۴ و ۱۰۳)

تعامل بریدیان با آل بویه

با تفحص در منابع تاریخی، مشخص می‌شود که برادران بریدی، در آغاز قرن چهارم، به اداره امور اجرایی مهمی نایل گردیدند؛ به گونه‌ای که ابو عبدالله بریدی، مسئولیت اقطاع‌های وزیران، و ابویوسف-برادر وی- مأموریت خراج رامهرمز و بعضی مناطق دیگر را به عهده داشتند. (مسکویه ۱۳۷۶: ۲۲۱/۵) ابو عبدالله، به دلیل شناخت همه جانبه از کار گزاران دولتی و ارتباط مداوم با آنان، دارای دوستانی در مرکز خلافت بود و خاندان‌های مهم و باسابقه‌ای چون قاضی تنوخی، پیوسته در خدمتشان بودند.

۱. ابن منظور واژه دیلم را هر جماعتی از هر چیزی معنی کرده و دیلمیان را از نسل ضبه بن آد می‌داند. نام بعضی از شاهان عجم در منطقه جبال (ابن منظور، بی تا: ۳۹۵ و ۳۹۶) در معنی باسل نیز گفته: غضب و شجاعت و شیر شجاع (ابن منظور، همان: ۴۱۲/۱)

(تنوخی ۱۳۹۱: ۱۷/۱ تا ۱۹) بریدیان در راستای حفظ ارتباطات موجود با بسیاری از بزرگان روزگار طرح دوستی ریختند. (مسکویه، همان: ۵/۲۶۲) آنان به هنگام لزوم، به عالی رتبه‌گان دولت- که به هر دلیل از منصب خود عزل می‌شدند- خدمت‌ها می‌کردند و با توجه به نفوذ خود در بغداد، جاسوسانی داشتند که سریع‌تر از دیگران از روند امور خلافت آگاه می‌شدند. (همان: ۵/۳۶۶)

بریدیان در راستای حضور مداوم در خوزستان و بغداد، د ناگزیر بودند با عوامل رقیب در کشاکش باشن. د به همین جهت، با تسلط بر راه‌ها و رودخانه‌های منطقه، علاوه برداشتن نیروی نظامی، از استعداد لازم در داشتن انواع کشتی‌ها نیز برخوردار بودند. آنان امکانات و ابزار فراوانی در این مورد به کار می‌گرفتند؛ به گونه‌ای که بعضی از نویسندگان، تعداد کشتی‌های آنان را بسیار زیاد دانسته‌اند. (همدانی، ۱۹۶۱: ۱۲۳ و مسکویه، همان: ۶/۴۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۳۷) همچنین انواع شَذاها، طیارها، حَدیدی‌ها و زَبَب‌های مختلف (نام کشتیهای جنگی) در اختیار داشتند. (مسکویه، همان: ۶/۴۳) آنان با دارا بودن چنین موقعیتی، تماس و مصالحه با نیروهای نو ظهوری آل بویه را مد نظر قرار دادند.

هم‌زمان با مطرح شدن آل بویه، شیوه و راهکارهای آنها در حاکمیت، مورد عنایت و تجزیه و تحلیل کارگزاران و نیروهای دربار قرار گرفت. گزارش‌های اولیه، حکایت از موفقیت آنان داشت. واقعیت آن است که اخبار واصله نشان می‌داد این گروه نوظهور، از خردمندی، بردباری و صبر- در توسعه قدرت بهره‌مند است.

نخستین تماس میان بریدیان و آل بویه زمانی برقرار شد که نیروهای آل بویه به اهواز و جبال نزدیک شده بودند. در این حال، از طرف بریدیان، برای رهایی مناطق فوق، تلاش گسترده‌ای در اهواز و بغداد، جهت طرح صلح میان دو طرف (بریدی- بویه) صورت پذیرفت. کسی که به فراست این موضوع را دریافت، ابوعبدالله بریدی بود که با فشاری که به بغداد آورد، به این امر توفیق یافت.. صلح با علی بن بویه، با وساطت منشی یاقوت (ابوعبدالله بریدی) مسلم شد. در همین راستا، نامه نگاری بریدی به بویه و پذیرش صلح توسط او، به انجام رسید. (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۱۰) ابوالحسین بریدی- برادر ابوعبدالله- هم که در بغداد و نزد خلیفه به سر می‌برد برخواسته برادر، اصرار می‌ورزید. (ترکمنی، ۱۳۸۴: ۷۲)

بریدیان که اوضاع را با دقت تمام زیر نظر داشتند، به سرعت متوجه نفوذ و قدرت برادران بویه شدند. لذا با هماهنگی برادران بریدی در بغداد و اهواز و با نامه نگاری، صلح برقرار گردید. شاید سیستم جاسوسی که بریدی داشت (مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۶۶/۵) و ارتباطی که با نیروهای مردمی، دولتی و شیعی به هم زده بود (همان: ۴۳۴/۵؛ ابن اثیر، همان: ۶۴/۱۴؛ صولی، بی تا: ۱۳۵) یک دهه زودتر از دربار نشینان دیگر، به اهمیت وجود و قدرت آل بویه پی برد. این کیاست، از شخص ابو عبدالله، دور نبود. اگر دیدگاه ابوالحسین بریدی را در بغداد، همسو با اهواز می بینیم، بعید نیست که تاثیر دو گروه شیعی و ایرانی را در پیوند با یکدیگر، قلمداد کنیم.

گام دوم این مناسبات را هم ابو عبدالله بریدی برداشت؛ آن جا که حکومت وی مورد تجاوز محمد بن رائق و بجکم (عمال خلیفه) قرار گرفت. (همدانی، ۱۹۶۱: ۱۰۵) ابو عبدالله از آنجا که توان مقاومت در خود و یارانش نمی دید، جهت نجات حوزه ماموریتش، به پناه علی بن بویه در آمد. (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۱۰؛ عمرانی، ۱۳۶۳: ۱۳۵ و ۱۳۶) لذا رابطه و پیوندی که بریدیان در مذاکرات صلح با آل بویه برقرار کردند، موجب شد تا در سال ۳۲۵ ق. ابو عبدالله - فرمانروای اهواز و بصره - به پسران بویه پناهنده شود و آنان را برای تصرف عراق، تشویق نماید. (مسکویه، همان: ۴۶۷/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۱۱ / ۱۸۷؛ خضری بیک، ۱۴۰۶ ق: ۴۰۷)

در این مرحله، ابو عبدالله بریدی که دارای امکانات فراوان آبی بود، برادران خویش را در بصره گذاشت و از طریق دریا، به فارس - به پناه امیر بویه - گریخت و از او برای استرداد اهواز، کمک گرفت. (اقبال، ۱۳۴۵: ۲۰۷) او دو فرزندش را نزد آنان، گروگان گذاشت. (مسکویه، همان: ۴۹۴/۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲ / ۶۲۷) بریدی به علی بن بویه اظهار داشت که او را در تصرف عراق، یاری خواهد کرد و از اهواز، اموال فراوانی برای او خواهد فرستاد. (فقیهی، همان: ۱۱۰؛ عمرانی، همان: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۴۶) زیرا بریدی علاوه برداشتن نیروی نظامی آبی و خاکی، از ثروت و نفوذ فراوانی در میان مردم اهواز برخوردار بود.

با توجه به تماس ها و مشورت های مکرر برادران بریدی، به نظر می رسد ابو عبدالله بریدی، مهار خلافت توسط نیروهای شیعی را در سر می پرورانده است. (مسکویه، همان: ۳۴۳/۵، ۴۷۸ و ۴۷۹) زیرا پس از معاهده صلح و بعد از آن که از بغداد تحت فشار

قرار گرفت، بلافاصله به امیر بویه پناه برد و با اطلاعات ارزشمندی که از تغییر و تحول اوضاع دارالخلافه داشت، آنان را در جریان امور بغداد قرارداد و به حمله تشویقشان نمود. تنوخی، از این مهم - در قالب یک داستان - از مسافرت ابو عبدالله بریدی به سیراف پرده برمی‌دارد. داستان از قول ابوالفضل محمد بن عبدالله مرزبان شیرازی کاتب است. او در این باره می‌گوید:

هنگامی که ابو عبدالله بریدی به سمت علی بن بویه می‌رفت، در سیراف بودم. پس لیث، عامل سیراف (از طرف علی بویه) او را گرامی داشت و اعیان و بزرگان سیراف از کشوری و لشکری و تمامی مردم با ابو عبدالله بریدی ملاقات کردند و من هم در میان آنان بودم. پس می‌شنیدم که بریدی در حال سوار شدن چنین می‌گفت: "کسی که مطلب مهمی را طلب می‌کند، خود را به مخاطره می‌اندازد." (تنوخی، ۱۳۹۱: ۲، ۱۲۳)

تقاضای بریدی با استقبال علی بویه مواجه شد. منابع، اتفاق نظر دارند که در این زمان، احمد بویه در اصطخر بود. علی در این وقت، برادرش احمد را از استخر طلب کرد و او را با سپاه نیرومندی، همراه با ابو عبد الله به اهواز فرستاد. احمد پس از جریان‌ها و وقایعی که رخ داد، دب رابن رائق و بجکم، چیره شد. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵؛ ۴۹۴/ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۶۲۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۶۴/۱۴) و حریفان بریدی با توجه به مشکلات عدیده مجبور شدند به بغداد عقب نشینی کنند.

تقابل بریدیان با آل بویه

از اوایل قرن چهارم هجری، دیلمیان نفوذ به غرب ایران را عمدتاً از طریق سربازان مزدور و راهزنان مسلح آغاز کردند. سرداران دیلمی (لیلی بن نعمان و ماکان بن کاکي و اسفار بن شیرویه و مردآویج) موفق شدند سلسله‌های کوچکی را در ایران تأسیس کنند. (فرای، ۱۳۷۵: ۲۲۶ و ۲۲۷؛ سجادی، ۱۳۶۶: ۱۶) با تحرک نیروهای مردآویج در سراسر مناطق غرب و جنوب غربی ایران، بریدیان و سایر امرا، چون یاقوت - سردار عباسی - با چالشی جدی و سرسختانه‌ای مواجه شدند. لکن با قتل نابهنگام مردآویج (صولی، بی تا: ۲۰؛ العبادی، ۱۹۷۱: ۱۶۲؛ قزوینی، ۱۳۴۳: ۷۵) خطری که از مرکز ایران، منطقه تحت سلطه بریدیان را تهدید می‌کرد، موقتاً رخت بربست.

با قتل مردآویج، شهرت، قدرت و محبوبیت برادران آل بویه افزایش یافت و این امر،

مجددا بر نگرانی‌های درباریان که از نزدیک اوضاع را زیر نظر داشتند، افزود. زیرا برادران آل بویه بویژه علی به سبب داشتن سخاوت، دلیری، بلند نظری، حسن تدبیر، جلب محبت، نیکویی با سرداران نظامی و خوش رفتاری با اسیران (مسکویه، همان: ۵: ۳۷۳ تا ۳۷۶؛ متر، ۱: ۱۳۶۴/ ۳۴) توانستند آینده‌ای درخشان برای خود رقم زنند و با تصرف سرزمین‌های فارس، ری، اصفهان و جبال، درگیر جنگ با کردهای آذربایجان، جبال، قبایل قفص و بلوچ کرمان، ساکنان بطیحه (ناحیه باتلاقی در شمال غرب بصره) و قرمطیان بحرین شوند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۶۷، ۶۸، ۱۳۶)

به همین روی، مرحله نهایی مناسبات بریدیان و آل بویه، بسیار در خور توجه است. با نفوذ آل بویه در اهواز و عدم تمایلات مردم به آنان، در سال ۳۲۶ ق، بریدی به مدت سی و پنج روز، با احمد بن بویه، هم گام و هم کار شد. سپس به دلیل ناهمگونی نیروهای نظامی و استعداد آل بویه در پیشرفت همه جانبه به مناطق تحت سلطه بریدیان، بریدی به منطقه باسیان فرار کرد و نامه نگاری با وی را آغاز نمود. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/ ۴۹۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/ ۶۲۸)

بریدی که در ابتدای جنگ، از متفقین و مشوقین آل بویه بود، با تحریک مردم اهواز در استتکاف یاری کردن آل بویه در جنگ، حيله و نیرنگ نشان داد. ابوجعفر صیمری از نزدیکان احمد، او را از خدعه بریدی بر حذر داشت. بریدی که از سوء پندار احمد نسبت به خود با خبر شده بود، فرار کرد و بجکم از اختلاف میان آن دو سود جست و مجدداً بر شوش و جندی شاپور مسلط گردید. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۷۵)

رابطه بریدیان و آل بویه به دلایلی تیره می‌گردد:

- توهین دیلمیان (سپاهیان آل بویه) به بریدی، دشنام و آزار او و نیز، اعمال آنان که غیرقابل تحمل شده بود. لذا بریدی، قبل از فرار، اندیشه خود را با غلامش ابوجعفر جمال، در میان نهاد و دستور داد تا غلامش به بصره رود و نقشه فرار، طبق قرار انجام شد. (مسکویه، همان: ۵/ ۴۹۸)

- بریدیان تعهد کرده بودند مالیات اهواز و بصره را برای احمد بویه تضمین کنند. زیرا خراج بصره و اهواز را به هیجده هزار هزار درهم تعهد کرده بودند. لذا بریدی از احمد بویه خواست از اهواز برود تا او پیمان خود را به کار بندد و احمد بویه از اهواز رفت. (مسکویه، همان: ۵/ ۴۹۸)

اختلاف و بدبینی میان ابوعبدالله بریدی و احمد بویه اوج گرفت و بریدی با کشتی فرار کرد و به باسبان پناه برد.^۱ (ابن اثیر، ۱۳۵۰: ۱۴/۶۵)

در ادامه تیره شدن روابط، و ترس دوجانبه، ابوعبدالله بریدی از احمد بویه خواست که به شوش نقل مکان کند. متقابلاً درخواست احمد بویه از بریدی آن بود که:
۱. ابوعبدالله بریدی، سپاه خود را از بصره به اصفهان فرستد.

۲. ابوعبدالله بریدی، تعداد چهار هزار نیرو بیاورد.

۳. احمد بویه سپاهیان آب بریدی را هم خواست تا سان ببیند و این مایه ترس ابوعبدالله بریدی شد. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵، ۴۹۷ و ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲، ۶۲۸).

از طرفی ابوعبدالله بریدی به احمد بویه گفت: «اگر سپاهیان در اهواز بمانند، بیم آن است که میان آنان و دیلمیان کشاکشی بزرگ رخ دهد. بهتر است سپاهیان با پرده دارم- جمال- به شوش فرستاده شوند تا جیره ایشان را برشوش و جندی شاپور حواله دهم و از راه بنیان به اصفهان روند». (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۴۹۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲، ۶۲۸/)

فشار از جانب احمد بویه ادامه یافت تا آن که در سال ۳۲۸ ه. ق. درگیری ابوعبدالله بریدی با آل بویه در جانب شرقی و غربی واسط رخ داد و برخی سپاهیان احمد بویه به ابوعبدالله بریدی پیوستند و احمد بویه ناچار به سمت رامهرمز گریخت. (صولی، بی تا: ۱۳۵؛ مسکویه، همان: ۶/۱۷) بجکم و راضی هم در این میان، به سمت احمد بویه حرکت کردند و او مجبور شد تا اصفهان فرار کند. (مسکویه، همان: ۶/۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۲۴)

بعد از قتل بجکم و تغییراتی که به سرعت در دارالخلافه روی داد- بخصوص مرگ برادران بریدی که مناطق بصره، واسط و بطایح را زیر نظر داشتند- آل بویه توانستند در بغداد به قدرت برسند. از خوش اقبالی آل بویه، این بود که هنگامی به قدرت رسیدند که از قدرت خلیفه چیزی باقی نمانده بود و از سرزمینهای وسیع، جز قسمت کمی از عراق، جای دیگری در اختیار او نبود. (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۲۷ و ۱۲۶؛ سامر، ۱۳۸۰: ۱۲۶؛ حسن، ۱۳۶۲: ۲/۶۳۵) خلافت تحت نفوذ سپاهیان بود. اوضاع مالی مختل و خزانه‌های

۱. باسبان یا باسیان شهرکی است آبادان، خرم، توانگر و با نعمت بسیار بر لب رود نهاده (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۷ و حمودی، بی تا: ۱/۳۹۵) ابن حوقل آن را دارای منبر دانسته است. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۴)

خلافت خالی و در نتیجه، مردم به آل بویه - که در نزدیکی ایشان ظهور کرد و شایستگی خود را نشان داد - چشم دوختند تا آنان را از هرج و مرج برهانند. خلیفه (متقی) هم علاقه نشان داد که برای ممانعت از درگیری‌های داخلی، از آل بویه کمک بخواهد. (طوقش، ۱۳۸۰: ۲۷۲ و ۲۷۳)

احمد بن بویه که در اهواز مستقر بود، در فضای پر هرج و مرج دارالخلافه، عزم بغداد کرد و در یازده جمادی الاخری سال ۳۳۴ ه. ق. وارد این شهر شد. (مسکویه، ۱۳۳۳: ۲، ۸۵؛ ابن جوزی ۱۳۵۷: ۳۴۰/۶؛ ابن کثیر، بی تا: ۱۱/۲۱۲؛ کاهن، ۱۳۸۴: ۱۳۹) آل بویه با برخورداری از توان بالا و در اختیار داشتن نیروی انسانی فراوان، به سرعت مسیر پیشروی را از سمت فارس به طرف خوزستان، و در نهایت، بغداد طی کرد و بازماندگان بریدی نیز ناچار به سازش با قدرت جدید شدند.

نتیجه

بریدیان از جمله امرای محلی بودند که اداره مناطق مهمی مانند واسط، بصره، اهواز و بطایح را در اختیار داشتند و بر نیروی آبی (دریایی) منطقه مسلط بودند. گسترش و نفوذ سیاسی آنان در دربار خلافت عباسی - در دوره پایانی حکومت مقتدر و در سراسر دوران خلافت قاهر، راضی و متقی - شکل گرفت. خلفای عباسی به دلیل شایستگی های اداری و مالی که بریدیان از خود بروز دادند، انواع مسولیت‌های اجرایی، اداری و سیاسی را به آنان واگذار کردند. ستاره بخت و اقبال بریدیان در دور ان متقی درخشید و دو بار توسط وی به وزارت منصوب شدند. آنان برای دست یابی به قدرت بیشتر، با وزراء، امرا، درباریان، سپاهیان و وابستگان اداری - سیاسی از جمله آل بویه ارتباط برقرار کردند.

بررسی مناسبات بریدیان با حکام و امرای محلی نشان می دهد که آنان - در نهایت - رابطه با آل بویه را در اولویت برنامه خود گنجانده و با طرح و ابتکار مصالحه با آل بویه، تیز هوشی و کیاست خود را نشان دادند و آنان را برای اولین بار به منطقه حساس اهواز و بصره کشانند و راه تسلط آل بویه را بر بغداد هموار کردند. هرچند که این ارتباط به دلیل نیاز مبرم آنان به حضور قدرت برتر در منطقه، به مناسبات حسنه با آل بویه انجامید لکن توسعه طلبی نیروهای آل بویه و ترس و وحشت بریدیان از

برخوردهای غیر قابل تحمل سپاهیان دیلمی، خاصه چشم داشت آنان به ثروت اهواز، در نهایت به تقابل انجامید.

سرانجام با افول قدرت، قتل و مرگ رهبران اصلی بریدی، از جمله ابویوسف و ابو عبدالله در سال ۳۳۲ه. ق. خاندان آنان برای همیشه از اهمیت پیشین افتادند و با توجه به تحولات سریع سیاسی - نظامی که در دارالخلافه رخ داد، آل بویه که اینک بدون رقیب جدی، توانمند مانده بودند، بر بغداد مسلط شدند. آنان، مدیریت بغداد را با اقتدار و نگرش شیعی، به مدت یک قرن در اختیار خود گرفتند و موجبات پیشرفت و اعتلای عالمانه تشیع و ایرانیان را فراهم کردند.

کتاب نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۰)، *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارکتب ایران.
۲. ابن ادریس، محمد (بی تا)، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۳. ابن تغری بردی: مال الدین یوسف (۱۴۹۳)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، علق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۷)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد، دایره المعارف عثمانیه.
۵. ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۸. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. ابن کثیر، ابی الفداء حافظ (۱۴۰۸)، *البدایه و النهایه فی التاریخ*، بیروت، مكتبة المعارف.
۱۰. _____ (بی تا)، *البدایه و النهایه فی التاریخ*، قاهره، مكتبة السعادة.
۱۱. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (۱۴۱۱)، *الاکمال فی رفع الاریاب عن المؤ تلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن منظور، محمد (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. اقبال، عباس (۱۳۴۵)، *خاندان نوبختی*، تهران، کتابخانه طهوری.

۱۴. بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۵. پرویز، عباس (۱۳۶۶)، *تاریخ دیالمه و غزنویان*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۶. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، *دپلمیان در گستره ی تاریخ (حکومت های محلی آل زیار آل بویه)*، تهران، سمت.
۱۷. تنوخی، علی المحسن بن علی (۱۳۹۱)، *نشوارالمحاضره و اخبار المذکره*، تحقیق عبودالشالجهی، بیروت، دار صادر.
۱۸. تهامی، سید غلامرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۶۲)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.
۲۰. حسینی، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۵۳)، *حبیب السیر*، بی‌جا، انتشارات کتابفروشی خیام.
۲۱. حموی، یاقوت (۱۳۹۹)، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. خضری بیک، شیخ محمد (۱۹۸۶)، *الدولة العباسیه*، به تحقیق شیخ محمد عثمانی، بیروت، دار القلم بیروت.
۲۳. خوب نظر، حسن (۱۳۸۰)، *تاریخ شیراز (از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند)*، تهران، سخن.
۲۴. رجبی، پرویز (۱۳۸۳)، «آل بویه در بغداد»، *گزارش گفتگو*، سال سوم، شماره ۱۴، ص ۴۶-۵۱.
۲۵. زرکوب شیرازی، معین الدین (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۶. سامر، فیصل (۱۳۸۰)، *دولت حمدانیه*، ترجمه علیرضا زکاوتی قراگوزلو، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۷. سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۴۰۸)، *الانساب*، تعلیق عبد الله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.

۲۸. صولی، ابی بکر محمد بن یحیی (بی تا)، *اخبار الراضی بالله و المتقی لله من کتاب الاوراق*، عنی بنشره ج. هیورث، بی جا، الهیئه العامه لقصور الثقافه.

۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.

۳۰. طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۰)، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۳۱. العبادی، احمد مختار (۱۹۷۱)، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی، بیروت، دار النهضة العربیة*.

۳۲. عمرانی، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، به اهتمام تقی بینش، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۳۳. غربال، محمد شفیق (۱۴۰۸)، *الموسوعة العربیة المیسره، بیروت، دار النهضة*.

۳۴. فرای، ریچارد، ن. (۱۳۷۵)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات سروش.

۳۵. فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶)، *آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه*، تهران، صبا.

۳۶. _____ (۱۳۷۸)، *تاریخ آل بویه*، تهران، سمت.

۳۷. قرطبی، عریب ابن سعید (۱۳۷۳)، *دنباله تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.

۳۸. قزوینی، محمد مراد (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۹. کاهن، کلود و کبیر، (۱۳۸۴)، *بویهیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.

۴۰. کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۴۱. متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلام در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا

